تساهل و مدارا ، راهکاری برای جهان عاری از خشونت

حسين فرزانه پور

عضو هيأت علمي گروه علوم سیاسی دانشگاه بيرجند

hfarzanepour@birjand.ac.ir

**1- مقدمه**:

مفاهیم دین، مدارا و خشونت، مفاهیمی کلیدی هستند که در روابط اجتماعی و سیاسی جوامع بشری در قرن حاضر بسیار بحث برانگیر و مناقشه آمیز ظاهر شده اند. علت اصلی این توجه عام و فراگیر در محافل علمی به این مسائل نیز این است که امروزه خشونت به وجه غالب اجتماعات انسانی تبدیل شده و روابط انسانی و بین المللی را تحت الشعاع خود قرار داده است. در اقصی نقاط عالم روزانه صدها نفر بر اثر عملیات ارهابی و انتحاری قتل و عام می شوند. بسیاری از تأسیسات شهری و منابع انسانی براثر انفجارات مهیب از بین می رود و آرامش مردم از مردان، زنان و کودکان بر اثر ترس و وحشت ناشی از تروریسم مختل می شود، امواج مهاجرت و ترک خانه و کاشانه از سوی مردمی که در منطقه های درگیری زندگی می کنند توازن منطقه ای و بین المللی جمعیت را دگرگون ساخته و اولین و بدیهی ترین حقوق اساسی شهروندان از جمله امنیت انسانی آنها مخدوش و زیرپا گذاشته شده است.

سؤال اصلی این است که این تصویر نامطلوب و این هنجارشکنی بین المللی تا کی و تا کجا می خواهد ادامه داشته باشد. آیا دولتها، ملتها، آئین و ادیان، راهی برای برون رفت از این معرکه غم انگیز ارائه نمی دهند؟ بشر امروز با پیشرفتی که در عرصه های مختلف علم و تکنولوژی برای او حاصل شده است قادر نیست ریشه خشونت را بخشکاند و به جای آن صلح و عدالت را جایگزین نماید؟

با توجه به بحران موجود در منطقه خاورمیانه اسلامی و بلکه جهان کنونی به نظر می رسد در حال حاضر تأمل درباره ریشه ها، ابعاد و پیامدهای گسترش خشونت در جامعه های ملی و بین المللی و جستجوی یک راه حل همه جانبه برای کنترل و نفی خشونت نهادی برای تحقق جهانی عاری از خشونت بیش از پیش ضرورت یافته است.

براین اساس به نظر می رسد دگرگونی فضای عمومی جامعه مدنی و جامعه بین الملل با تمسک به تئوری عدم خشونت، امکان تحقق بیشتری دارد. عدم خشونت به نوعی بانی و ضامن فضای بحث، گفتگو و تبادل نظراست که در آن اعضای جامعه می توانند با توسل به مذاکره و دیپلماسی در روابط بین الملل مسائل و اختلاف نظرهای خود را حل وفصل نمایند.

بدین سان اگر ما نیز چون هاناآرنت بپذیریم که «سیاسی بودن و زیستن در یک دولت شهر، به مفهوم آن است که همه چیز از طریق گفتگو و متقاعدساختن حل و فصل می شود و نه با زور و خشونت» می توانیم عدم خشونت استراتژیکی را تلاشی برای ایجاد و اداره دموکراسی بشناسیم. (جهانبگلو، 1378: 15)

عدم خشونت می تواند با برانیگختن حس «میل به با هم زیستن» در جامعه ای معین ، منجر به زندگی توأم با همزیستی مسالمت آمیز گردد.

بنابراین، مبارزه علیه خشونت برای عدالت و دموکراسی ضرورت اخلاقی است که ایمان مذهبی آن را به ما تعلیم می دهد. افزون بر این مبارزه خشونت پرهیزانه قادر است که این امر همگانی را به شکل استراتژی اجتماعی (بین المللی) درآورد.

باری مسلماً جوامع امروز بیشتر از هر زمانی نیاز به پویایی عدم خشونت (تساهل و مدارا) دارند تا همچون گذشته خود را از سلطه هرگونه خشونت (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و جنسی) که مردان و زنان را از حق گفتار و حتی از حق زندگی محروم می کند، رها سازند براین اساس سؤال اصلی این است که در جهان خسته از جنگ و خشونت و تبعیض نژادی، چه راهکاری می تواند انسانها را از سلطه خشونت و قهر و غلبه و عدم احترام و اعتماد متقابل نسبت به یکدیگر رها سازد؟

در این مقاله برآنیم که با استفاده از روش توصیفی – تحلیلی به بررسی ظرفیتهای موجود در دین اسلام که برای حل این بحران در قالب آموزه های وحیانی و تجربیات تاریخی برگرفته از سنت معصومین(ع) نمود پیدا کرده اند، بپردازیم. چنین به نظر می رسد که تساهل و مدارا به عنوان یک اصل اخلاقی و سیاسی و به عنوان یک استراتژی بین المللی راهکاری مناسب برای ایجاد جهانی عاری از خشونت محسوب می شود.

**2- متن**

**2- 1- مفهوم تساهل و مدارا**

تساهل و مدارا به مفهوم اعم به این معناست که در مناسبات و رفتارهای اجتماعی، سیاسی به رغم تفاوتها و حتی در تضاد در تفکر و مشرب در یک جامعه (ملی یا بین المللی) اعضای آن به یکدیگر احترام بگذارند و همدیگر را به عنوان یک واقعیت به رسمیت بشناسند.(بشیریه،1382:69)

بنابراین در دنیای امروز که از یک سو تضادها و اختلاف عقاید و سلیقه های زیادی وجود دارد و از سوی دیگر حقوق طبیعی و اولیه افراد مثل حق انتخاب شغل و مسکن و آزادی بیان و عدم تجسس و غیره به رسمیت شناخته شده و مطلوب است، در مرحله اول تسامح و تساهل و مدارا یک امر انسانی است و باید بنابرین بگذاریم که انسانها با هم متفاوتند و اندیشه و افکار و عقاید و حتی برداشتها مختلف است و همه یکسان فکر نمی کنند، اما در یک چیز مشترک هستند و آن انسانیت و نیاز به روابط سالم انسانی است. از این رو باید آزادی اراده و سلائق محترم شمرده شود. از سوی دیگر فرض اساس در اعمال سیاست تساهل بر رفتار متقابل است. بدین معنی که اگر بپذیریم که تساهل و مدارا یک امر انسانی و عام است و بایستی در مورد اقلیت های دینی و نژادی هم فکر ما رعایت شود، قاعدتاً ما هم نسبت به دیگران باید همین قاعده را رعایت کنیم. پس اولاً باید به مسئله تساهل به عنوان یک اصل جهانی و انسانی نگاه کنیم و ثانیاً در مقیاس ملی نیز این سیاست را با توجه به تفاوتهای دینی، عقیدتی، فرهنگی و زبانی که در هر منطقه و کشور وجود دارد بپذیریم و اعمال کنیم.

**2-2- تساهل و مدارای اسلامی**

به طور کلی تساهل و مدارای اسلامی از دو جنبه رفتارهاي داخلي و رفتارهاي بين المللي مورد توجه قرار مي گيرد. از نقطه نظر داخلي مفهوم برادري اسلامي اساس تساهل درون ديني اسلامي را، تشكيل مي دهد كه با تمسك به آن براي مذاهب و فرقه هاي اسلامي زمينه نوعي همزيستي مسالمت آميز فراهم مي گردد. و بدين وسيله مدلي از يك جامعه متكثر و دمكراتيك به نمايش گذاشته مي شود. از نظر رفتارهاي بين المللي نيز مهمترين جلوه و كاركرد نظريه تساهل و مدارا در رفتار و مواجهه با مخالفان و بيگانگان بروز مي كند. تساهل و مداراي اسلامي در رفتار با بيگانگان بر دو اصل اساسي استوار است: يكي اصل آزادي و اختيار تمام عيار انسان در پذيرش دين و ديگري اصل تحمل عقيده مخالف و همزيستي مسالمت آميز بين المللي با صاحبان انديشه غيرمسلمان و متدينان به اديان غير اسلامي كه هماهنند ما نمیاندیشند. برسميت شناخته شدن اديان متكي به وحي الهي در قرآن، مبناي جنبه بين المللي تساهل را تشكيل مي دهد. همچنين در مقام عمل نيز اسلام به پيروان اديان آسماني ديگر، اجازه مي دهد كه در جامعه اسلامي، عقايد خود را حفظ كنند و مراسم و مناسك ديني خود را اجرا نمايند. (فرزانه پور، 1386: 20)

بطور كلي ملاك و معيار اصلي روابط مسالمت آميز مسلمانان با كفار و مشركين و منافقين، رعايت قواعد بازي و اجتناب از برهم زدن نظم داخلي و بين المللي جامعه اسلامي است. البته اندیشه تساهل و عدم خشونت فکر تازه ای نیست و منحصر به اندیشه اسلامی نیز نمی باشد بلکه سابقه ای به قدمت جوامع بشری دارد. آن چه مهم است این است که در حال حاضر و در آینده تساهل و مدارا و اندیشه همزیستی مسالمت آمیز نیاز مبرم جامعه بشری است، زیرا ضامن حرمت نهادن به شأن بشر و تضمین کننده کرامت انسانی است.

**2- 3-وضعیت موجود در عصر کنونی:**

واقعیت این است که ویژگی عمده جهان جدید طرح قهر و غلبه و خشونت و قدرت است و این راه به سرعت پیموده می شود و جایگاه ارزشهای انسانی را در روابط بین الملل تنگ تر و تنگ تر می نماید. اکنون تروریسم به عنوان بحث روز، مشغله ذهنی و نگرانی اصلی ملت ها و امتها در سطوح مختلف آن شده است و در مقابل، توانمندیهای سازمان یافته گروههای تررویستی در جهان دائم در حال رشد و گستره جنایات جنگی در جهان رو به افزایش گذاشته است. اعمال و رویه سازمانهای تروریستی و خشونت طلب آن قدر خطرناک است که در هیچ دوره ای از دورانهای تاریخی چنین وضعی دیده نشده است. تروریسم جدید در حال حاضر درنده خوتر از گذشته عمل می کند وبا توجه به عمومی شدن کاربرد وسایل تخریبی بالاترین آمار مراتب جرم و جنایت را به خود اختصاص داده است تا آنجا که تروریسم از نظر ابزار و وسائل و از جهت میدان گسترده عملکرد، به طور بی سابقه ای قوی و نیرومند شده است. وخامت اوضاع به حدی است که تا به حال به شهادت تاریخ چنین وضعیتی برای جهان در سراسر کره زمین سابقه نداشته که همه عالم و آدم این چنین مشغول و نگران یک موضوع یا یک امر واحدی نظیر تروریسم باشند.

به حق می توان عصر حاضر را چه در سطح افراد و چه در سطح ملتها عصر ترس و وحشت نامید. این در حالی است که همه ادیان الهی پدیده خشونت و تجاوز به حقوق دیگران را محکوم می کنند و علاوه بر این در پی آن هستند که منزلت انسان را به بالاترین مراتبی که خدای متعال برای او در نظر گرفته یعنی مقام خلیفه اللهی برسانند تا به سوی ایمان و ازرشهای متعالی و تحقق عدالت رهنمون شوند و از این رهگذر شأن و مکانت جوامع انسانی به جایگاه حقیقی خود برسد. (المندلاوی، 1390: 14)

عملیات خرابکارانه و توأم با خشونتی که تروریستها در عراق، سوریه، فلسطین و لبنان حتی اروپا و یا در هر کجای عالم انجام می دهند، به هر حال خارج از اصول انسانی و مخالف مبانی ادیان آسمانی بلکه اقداماتی تجاوزکارانه است که هدف از آنها متوقف کردن کاروان سازندگی، پیشرفت، آزادی و دموکراسی برای همه جوامع انسانی محسوب می شود. از همین روست که اینگونه حرکات ارعابی و وحشت انگیز پیوسته از طرف افکار عمومی جهانی با دینهای مختلفی که دارند و با طوایف، ملیتها، و وابستگیهای سیاسی و فکری که به آن وابسته اند، به شدت محکوم می شود واین خود نشانگر خواست عمومی و مطالبه جهانی است که همگان قویاً خواهان رسیدن به امنیت و امان، آرامش و آزادی و زندگی خوب و سعادتمندانه و به دور از هر گونه تروریسم می باشند. (همان: 16)

بنابراین می توان نتیجه گرفت که تروریسم به هیچ بعد از ابعاد حیات انسانی کمک نمی کند، بلکه عملی ناهنجار و بازدارنده در مسیر حرکت بشریت است که هیچ گونه توجیهی بر نمی دارد و هیچ عقل سلیمی آن را تجویز نمی کند.آن جه مسلم است این است که با خشونت، صلح و عدالت برقرار نمی شود و قدرت و غلبه غیر از عدالت و آزادی است.

**2-4- ریشه یابی موضوع**

خشونت از ابتدای خلقت بشر و مشخصاً از زمان هابیل و قابیل تاکنون همه جا، کم و بیش به صورتهای گوناگون وجود داشته است و هیچ قوم و مردم و دینی را نمی شناسیم که خشونت در ذات آن باشد و اگر اتفاقاً بخواهیم یکی از تمدنها را تمدن خشونت بنامیم، استحقاق تمدن جدید از همه بیشتر است. (داوری، 1385: 9)

این در حالی است که متأسفانه تبلیغات دروغین رهبران ادیان تحریف شده و غرض ورزی یا بی اطلاعی دانشمندان اروپایی و غربی، باعث شد تا از اسلام چهره ای منفی بسازند و این چنین وانمود کنند که اسلام دین شمشیر و جنگ و خشونت است و برای غیر پیروان خود حق حیات قائل نیست، اما در مقابل مسیحیت را دین مهربانی و انسانیت معرفی کردند.

منتسکیو، متفکر بزرگ فرانسوی می نویسد: «وقتی به نتایج اخلاقی مذهب مسیح و اسلام برمی خوریم، بدون تردید این فکر به خاطر می رسد که باید مذهب مسیح را قبول کرد، زیرا دین مسیح، اخلاق را تعدیل و برعکس دین اسلام باعث تشدید اخلاق می شود ... دیانت اسلام که به زور شمشیر بر مردم تحمیل شده، چون اساس آن متکی به جبر و زور بوده باعث سختی و شدت شده است و اخلاق و روحیات مردم را تند می کند.» (منتسکیو، 1324: 670)

صرف نظر از قضاوت غیرمنصفانه و غیر علمی این محقق فرانسوی، واقعیت این است که در عصر حاضر عده ای پیوسته تلاش می کنند که اعتقادات مذهبی را توأم با خشونت بدانند و به عبارت دیگر خشونت را ذاتی اعتقادات مذهبی جلوه دهند. به عقیده آنها چون گزاره های مذهبی حالت جزمی و وحیانی دارد قابل بحث و گفتگو نیست و برای دفاع از آنها در برابر رقیب خشونت امری حتمی و ضروری است در حالی که این خشونتی که در غرب از قرنها پیش به اسلام نسبت می دهند و در این اواخر آن را تروریسم یا بنیادگرایی نامیده اند و سروصدای زیادی برای ترساندن مردم اکناف و اقطار عالم از آن به راه انداخته اند چیزی جز بدخیم شدن یک اشتباه و وهم تاریخی نیست. چنانکه اشاره شد قرنها است که در غرب از خشونت دین اسلام می گویند. وجه آن این است که در اسلام (در شرایط خاص)جهاد بر مسلمانان واجب شده است. مدعیان اگر معنا و جایگاه جهاد را دریافته بودند دچار بدفهمی نمی شدند.

اسلام هم اگر مثل دین بودایی و بسیاری از دینهای دیگر صرفا دین پرستش و عبادت بود، جهاد نمی داشت، اما چون دین سیاسی است، ناگزیر باید واجد و متضمن احکام حکومت و معاملات و مناسبات و قواعد صالح و جنگ باشد. برای کسی که تلقییش از دین صرف عبودیت و عبادت است، جهاد یک امر بی وجه می آید و چه بسا که بکوشد وجهی برای آن بیابد و آن وجه را خشونت ذاتی دین تشخیص دهد.

جهاد در اسلام یک حکم سیاسی است و کدام سیاست است که قانون جنگ نداشته باشد.

اکنون در زمانی که خشونت عالم جدید در صورتهای گوناگون (که بعضی زیرپوشش بنیادگرایی دینی پنهان شده اند) به اوج رسیده است، بیش از هر وقت مردم را از خشونت می ترسانند غافل از اینکه همین هیاهوها که برای ایجاد رعب و وحشت از بنیادگرایی به راه افتاده عین تروریسم است. نه تنها فاشیسم، نازیسم و استالنیسم از عوارض جهان متجدد بودند بلکه بنیادگرایی هم که مظهر خشونت معرفی می شود اختصاص به دوران تجدد دارد. (داوری، 1385: 12)

گذشته از این اصل اولی در اسلام صلح و آرامش است و جهاد یک امر عارضی و موقت است و لذا در شرایط زمان و مکان قابل تغییر و شدت و ضعف می باشد. در اسلام جهاد برای دفاع از جان و مال، ناموس، مظلومین، رفع فتنه، رفع موانع تبلیغ و ... می باشد. جهاد برای تحمیل عقیده، هرگز تشریع نشده است. حضور مشرکان در جامعه اسلامی و مناظرات آنان با مسلمانان حتی با ائمه (ع)، خود بهترین گواه است که هرگز اسلام در پی تحمیل عقیده نبوده است. (موسویان، 1380: 305)

اساساً نظام اخلاقی اسلام بر مبنای رحمت و شفقت و تحول درونی انسانها در مسیر حق خواهی و حق باوری و نه تحمیل خشونت و نابردباری شکل گرفته است. در بطن گزاره های اخلاقی اسلام، پرهیز از خشونت و تمسک به استدلال و عقلانیت و مروت نهفته است. بنابراین وضعیت خشونت بار کنونی هیچ ربطی به دین ندارد بلکه وجهی از نیست انگاری جهان جدید است. بنیادگرایی را با هیچ یک از اوضاع و صور دینی نباید اشتباه کرد. بنیادگرایی و خشونت رایج در جهان کنونی از آثار و عوارض تجدد در عصر پست مدرن است. (داوری،1389: 155-162)

**2-5- راه حل اسلام**

نگاهی گذرا به هندسه ژئوپولتیک جهانی ما را با این حقیقت نامید کننده روبرو می سازد که جهان کنونی، جهان ناامن، پر از خشونت و مشحون از بی اعتمادی و واگرایی و گسست هویتی است. تزویر و تروریسم پایه و اساس یک نگرانی و اضطراب جهانی را فراهم آورده است و تعصب و طایفه گری آخرین رمق های تمدن بشری را می گیرد.

از سوی دیگر علی رغم اینکه جهان اسلام و مسلمانان قربانی اصلی پدیده خشونت و تروریسم می باشند، غربیها در یک حرکت منسجم و هدفدار اعراب و مسلمانان را به عنوان بانیان تروریسم و شیوع خشونت در جهان معرفی می کنند و بخصوص پس از حوادث یازده سپتامبر 2001 م در آمریکا، مرزهای این شکاف هویتی بین مسلمانان و غربیها روزبروز پررنگ تر و عمیق تر می شود. به طوری که حادثه مزبور به پروژه گفتگوی تمدنها پایان داده و حتی راه و روش درگیری و جنگ و نزاع بین طرفین را افزایش داده است که این مسئله به نوبه خود به عنوان یک گام به سوی تقویت خشونت و تروریسم در جهان به شمار می آید و بدون شک رشد و توسعه این حالت باعث خواهد شد که دشمنان اسلام از این فرصت استفاده نموده و چنگالهای خود را در جسم آزادی و محبت و دوستی بین ملتها فرو برند. (المندلاوی، پیشین: 162)

بدیهی است که دمیدن در تنور خشونت و تروریسم از سوی هر کس که باشد حاصلی جز اضمحلال فرهنگها، از بین رفتن هویتها، هرزرفتن منابع و امکانات و در نهایت نابودی بشر نخواهد داشت. بنابراین بایستی با توجه به ظرفیتها و توانائیهای مادی و معنوی جهان اسلام و اندیشه دینی به فکر راه چاره و کنترل اوضاع بود.

چنین به نظر می رسد که تساهل و مدارا، به معني نفي خشونت نهادي که در بينش اسلامي به عنوان يك اصل اخلاقي واعتقادي مطرح مي شود ، مي تواند راهي براي مقاومت در برابر بي عدالتي و ظلم و ستم باشد. بنابراين براي اينكه مؤثرتر واقع شود، بايستي در ساختارهاي سياسي و اجتماعي جامعه مدني وبالتبع جامعه بین الملل رسوخ كند و به مثابه استراتژي و راه كار حكومت و دولتها براي تحقق عدالت و صلح پديدار گردد. آنچه توجه ویژه به این راه حل اسلامی را ضروری می سازد این است که در حال حاضر و در آینده تساهل و مدارا و اندیشه همزیستی مسالمت آمیز نیاز مبرم جامعه بشری است زیرا ضامن حرمت نهادن به شأن بشر و تضمین کننده کرامت انسانی است. از آنجا که اندیشه عدم خشونت امری همگانی تلقی می شود، همواره توانسته است جای خود را در ساختارهای فلسفی، مذهبی، سیاسی همه فرهنگهای انسانی، باز کند. آنچه مهم است ایجاد نوعی اظهار آگاهی نسبت به عدم خشونت است که ترجمان دیگری از برانگیختن حس احترام و شأن دیگری است. (جهانبگلو، 1378: 13)

یکی از اهداف اساسی دین مبین اسلام نیز حرمت نهادن به شأن بشر است. از همین روست که اندیشه عدم خشونت نهادی به هدف اعتباربخشیدن به شأن بشر و به عنوان یک اصل اخلاقی اعتقادی در جهان بینی اخلاقی اسلام جایگاه ویژه ای پیدا کرده است.

بنابراینراه حل اسلام برای برون رفت از بحران فعلی نوعی بازگشت به خویشتن و بازیابی هویت ملی، تمسک به اخلاق و فرهنگ و منابع غنی هویت ساز دینی است که نمود بارز آن نظریه تساهل و مدارا به عنوان یکی از راهکارهای تعدیل خشونت و همزیستی مسالمت آمیز می باشد.

**2-6- حوزه های اعمال تساهل:**

2-6-1- تساهل و مدارا در روابط حکومت و مردم:

به طور کلی تساهل و مدارا در اندیشه های اسلامی به دو معنا به کار رفته است: نخست به معنای سهولت و سماحت شرع مقدس اسلام و دیگری به عنوان یک فضیلت اخلاقی و شیوه رفتار و عمل که در حوزه مناسبات فردی و اجتماعی نمود پیدا می کند.

قرآن کریم که مصدر نخستین و موثق ترین مرجع اسلامی شمرده می شود، به تصریح از این نوع تساهل سخن می گوید:تأمل در مجموعه آيات قرآن كه ناظر به پذيرش اصل دين، تشريع احكام، روابط مسلمانان با پيروان ساير اديان و بالاخره رابطه مسلمانان با يكديگر است، ما را به اين نكته رهنمون مي سازد كه اسلام دربارة اصل پذيرش دين و ايمان، استفاده از زور و اجبار را روا نمي داند و در دايرة وظايف و تكاليف عملي نيز هيچگونه سخت گيري را روا نداشته و احكام را با توجه به توانائيها و مصالح انسان جعل كرده است. (کلینی، 1388، ق، ج2، کتاب الایمان والکفر) پیروان اديان ديگر را به توحيد و يكتاپرستي دعوت نموده و در حد امكان در حق آنان نرمي و ملايمت را سفارش كرده است. (قرآن کریم، آل عمران/159). البته در اين امر هيچگونه به افراط گرايش پيدا نكرده و حق مداري و حق محوري را اساس هر نوع معاشرت و رابطه قرارداده و به بخشش و بزرگواري كه از مكارم اخلاقي اند خصوصاً در ميان مسلمانان، توصيه نموده و از سخت گيري و تندخويي بي مورد، انتقاد كرده است.

بنابراين تساهل و مداراي موردنظر اسلام، در مقابل خشونت و سختگيري و تعصب بي جا قرار مي گيرد. زيرا اساس رابطه خداوند با انسان و رابطه انسانها با يكديگر و كليه قوانين و بايستگيهای اخلاقي و دنيوي و معنوي بر مبناي پروردگاري، رحمانيت و رحيميت مبتني شده است. (فرزانه پور، 1386: 89)

اين نوع از تساهل از ديدگاه فرهنگ و انديشه اسلامي داراي بار ارزشي مثبت است. و داده هاي تاريخي اسلامي نيز آن را تأييد مي نمايد. از نقطه نظر تاریخی نیز اگر تساهل و مدارا به معنای همزیستی مسالمت آمیز و سازگاری باشد، بی گمان مسلمانان در قیاس با پیروان ادیان دیگر، در رعایت آن کوشاتربوده و از این لحاظ بیشتر می توانند به تاریخ خود افتخار کنند. (زرین کوب، 1379: 24)

تساهل و مدارا به عنوان یک امر انسانی در عرصه های مختلف فکری، عملی، سیاسی، اجتماعی و رفتاری قابل طرح است و اساساً تساهل رابطه ای است که بایستی از موضع قدرت اعمال شود، بنابراین مدارا بیشتر در روابط متقابل حکومت و مردم و خصوصاً در سه حوزه اخلاق سیاسی، رفتار سیاسیو حوزه قانونگذاری و تشریع احکام تبلور عینی می یابد.

با توجه به اینکه در بینش اسلامی اخلاق و سیاست و حکومت در هم تنیده اند، بنابراین حاکم اسلامی بایستی واجد مجموعه ای از صفات و خلقیات و فضیلت های اخلاقی مرتبط با شأن ولایت همچون سعه صدر، خویشتن داری، عدالت، رفق و مدارا و ملایمت و رعایت مساوات و غیره باشد که وجه مشترک همه آنها پرهیز از خشونت و تندی و استبداد و اقتدارگرایی می باشد. (فرزانه پور، پیشین، 131-145)

زیربنای این اندیشه آن است که اسلام انسان را به عنوان موجودی دارای کرامت نفس و صاحب روح خدایی به رسمیت می شناسد و از سوی دیگر تأکید بر رعایت فضیلتهای اخلاقی در رفتار سیاسی، رمز بقا و ترقی نظام سیاسی و ضامن ثبات و امنیت واقعی و نافی خشونت بیجا در تعامل حکومت و مردم است.

اسلام ديني سعادت محور است و در حوزه عمل و نظر، هدف سياست را سعادتمندنمودن مردم و وصول آنها به سعادت الهي مي داند، بنابراين قدرت سياسي بايد در خدمت اين آرمان باشد و بديهي است چنين قدرتي براي دستيابي به سعادت نمي تواند روابطي غير عادلانه، نابرابر، خشونت آميز، همراه با تنگ نظري و تغلب در جامعه برقرار سازد. (همان: 145)

بطور کلی در مکتب اسلام سیاست و روش حکومت داری بر مدار مدارا و ملایمت می چرخد و تندی و خشونت در آن راه ندارد برای جلوگیری از سقوط حکومت در ورطه استبداد و خشونت راه کارهای همچون بسط مشارکت سیاسی شهروندان در پروسه اعمال قدرت، تعامل توأم با تسامح و عدالت با اقلیتهای مذهبی و گروههاي سياسي مخالف و همچنين نهادینه شدن نحوه برخورد حکومت بآآزاديهاي اساسي همچون آزادي افكار، عقايد، آزادي بيان و.... توصیه شده است.

علاوه بر اين در مجموعه فقه اسلامي اصول و قاعده هاي بنيادي مختلفي گنجانده شده كه متضمن سهولت و سماحت در حوزه تشريع و قانونگذاري است. مجموعه اين اصول حكايت از ويژگي واقع نگري شريعت اسلامي دارد، چرا كه وجود احكام و قوانين حرجي موجبات گرفتاري و اختلال نظام اجتماعي و فعاليت هاي فردي را فراهم مي كند و افراد انساني را وادار به هنجارشكني و عدول از مرزهاي مجاز در روابط انساني مي نمايد. از سوي ديگر وجود بعضي از اين قواعد، همچون قاعدة دفع حدود به شبهات در مجموعه قانونگذاري اسلامي حكايت از ظرفيت بالا و توان منحصر به فرد اين سيستم در پايين آوردن يا كاستن از خشونت ناشي از اجراي حدود در اسلام دارد. (همان: 182)

2-6-2- تساهل و مدارا در سطح بین الملل:

امروزه همزيستي مسالمت آميز يك حق و تكليف است و ترويج فرهنگ جهاني تساهل و عدم خشونت، صلح و برابري، از اولويت بالايي برخوردار است واعتماد و حسن نيت متقابل براي كاهش احتمال نزاع بين كشورها ضروري است. نظريه امنيت جمعي به عنوان يك ايده آل بشريت، امروزه با ظهور ابعاد جديد عدم امنيت كه عمدتاً ريشه اجتماعي، اقتصادي دارند، پيچيده تر شده و فقط كار مشترك و مداوم جهت حل مسائل اساسي اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي و نيز بشردوستانه مي تواند صلح واقعي را بنيان نهد.

هدف، ساختن مدينه فاضله اي نيست كه در آن مجادله اي صورت نگيرد، بلكه بايستي برخوردها و اختلافات در چهارچوب مناسبي حل و فصل شوند. چهارچوبي كه از سيستمهاي حقوقي تبعيت كند تا بدين ترتيب حل و فصل اختلافات در محيطي هرچه آرام تر صورت پذيرد. اينجاست كه صحبت از شكيبايي و مدارا در روابط بين المللي به ميان مي آيد. چگونه مي توان در نبود تساهل و مدارا برخوردها را قابل تحمل ساخت؟

تساهل و مدارا در عرصه سياست خارجي و روابط بين المللي به معناي حاكميت زبان ديپلماتيك، اصل مذاكره و تشنج زدايي و تعهد به موازين حقوق واقعي بشر به جاي رفتارهاي حساب نشده و توأم با خشونت مي باشد. طبعاً اين اصل در سطح جهاني و منطقه اي نیز، آثار بلافصلی همچون حاکمیت اصل همزیستی مسالمت آمیز،تسهیل گفتگوی تمدن ها،کاهش خشونت وتشنج زدایی ،هم گرایی منطقه ای وبین المللی ،رعایت موازین حقوق بشر و حفظ کرامت انسانی از خود بجای می گذارد که مجموعه این عوامل می تواند به ایجاد جهانی عاری از خشونت و مملو از صلح و عدالت منجر شود.

بنابراین يكي از پيامدهاي انديشه تساهل و مدارا در جامعه جهانی، گسترش روحيه همزيستي مسالمت آميزاست. اصل همزيستي مسالمت آميز از محوري ترين اصول در روابط و مناسبات بين المللي است و در حقوق بين المللي معاصر نيز از اصول بنيادي به شمار مي رود.

يكي از راه حل هاي مناسب براي جلوگيري و يا كاهش اختلافات و منازعات چه در ميان افراد و جوامع مسلمان و چه بين آنان و غيرمسلمانان، گسترش روحيه تساهل و مدارا است كه نمود عيني آن در مسائلي همچون تلاش در جهت تفاهم و رفع تنش بين ملل مختلف و از جمله بين مسلمانان و ملل ديگر، تنفرزدايي از اسلام ومسلمانان، پرهيز از ناسزاگويي و توهين به مقدسات و باورهاي ملل ديگر حتي دشمنان اسلام و در نهايت گفتگو و مجادله احسن می باشد كه مجموعه اين عوامل زمينه ساز تحقق همزيستي مسالمت آميز مسلمانان با ملل ديگر در جهان پرتلاطم امروز مي گردد.

همزيستي مسالمت آميز جنبه ها و ابعاد مختلفي از جمله همزيستي مذهبي، روابط متقابل اقتصادي، همكاري هاي اداري و سازماني در سطح بين المللي، گفتگوهاي بين المذاهب و غيره دارد كه مبناي نظري هر يك از این موارد در کتاب و سنت بوضوح مشخص شده است. (قرآن مجید،بقره/208)

یکی دیگر از پیامدهای تساهل و مدارا تسهیل گفتگوی تمدنها و فرهنگها است. جامعه جهانی در حال حاضر از چندین و چند تمدن بزرگ و کوچک تشکیل شده است. تمدنها مبتنی بر فرهنگهای متفاوت هستندوفرهنگ های متفاوت بر پایه عقاید، مکاتب و ادیان مختلف بنا شده اند.

بنابراين يكي از مفروضات نظريه گفتگوي تمدنها، پذيرش كثرت و گوناگوني عقايد و برسميت شناختن اصل تفاوتها است. و مفروض ديگر آن يك اصل اخلاقي است كه براساس آن بايستي بپذيريم كه فرد يا افرادي كه در مقابل ما هستند و موضوع روابط متقابل قرار دارند از حيث حقوق انساني با ما مساوي هستند. به عبارت ديگر افراد را همانگونه كه هستند قبول كنيم و از طرف ديگر براساس يک قاعده عمومي كه در بيشتر اديان، فرهنگها و حتي عرف و عادات ملتها مشترك است، هرچه برخود مي پسنديم بر ديگران نيز پسنديم. و در نهايت جنبة سوم جنبة روشنفكرانه آن است كه عبارت است از اينكه «مي توان از ديگران آموخت» و فرهنگهاي ديگر نيز حاصل تجارب بنيادي بشرهستند.

مجموعه اين مفروضات، مؤلفه هاي تساهل هستند كه كاربست آنها، گفتگوهاي فردي و در سطح وسيعتر گفتگوي بين فرهنگها و تمدنها را امكان پذير مي سازد و اين خصلت را در وجود ما نهادينه مي سازد كه ديگران نيز حرفهايي براي گفتن دارند كه ممكن است در راه رسيدن به هدف به ما كمك كند.

خشونت زدايي از روابط بين المللي جلوه ديگري از دستاوردهاي تساهل و مدارادر عرصه جهاني است. مهمترين منشأ خشونت در روابط بين المللي، جنگ و تجاوز نامشروع است كه اتفاقاً بيشتر تلاشها و مساعي انديشمندان حقوق وسياست نيز براي جلوگيري از آن صورت پذيرفته است. تأسيس نهادهاي بين المللي چون جامعه ملل متحد و همچنين سازمان ملل متحد در همين راستا صورت گرفته است. وظيفه اصلي و نهادينه تأسيسات فوق الذكر جلوگيري از وقوع تجاوز و حل و فصل مسالمت آميز اختلافات بين المللي است.[[1]](#footnote-2)(کلییار، 1371: 214)

علاوه بر سازوكار ايجاد نهادهاي بين المللي براي حل اختلافات از طرق مسالمت آميز، ميانجيگري و داوري و اصل عدم مداخله نيز از مظاهر تساهل و مدارا در حقوق و روابط بين المللي به شمار مي آيند كه به نوبه خود موجب كاهش تشنج و خشونت در سطح بين المللي مي گردند.(صباغیان: 1386:47)

بشر امروز بتدريج دريافته است كه سرمايه و نيرويي كه صرف ابزار خشونت و جنگ مي شود، چنانچه در زمينه توسعه و شكوفايي، آموزش و پرورش و نيروي انساني هزينه شود، باآينده تابناك تري روبرو خواهد بود. به جاي انديشه «ما در مقابل ديگران» كه از تقابلهاي اعتقادي و يا تعارضهاي منافع ملي ناشي مي شود، امروز مدل سوئيسي «رفتار ما همراه ديگران» در عرصه بين المللي مطرح مي گردد.(رزاقی، 1386: 35)

يكي دیگراز كاركردهاي نظريه تساهل و مدارا در سطح بين الملل، گسترش روند همگرايي منطقه اي و بين المللي است. مسئله همگرايي سياسي در سطوح مختلف از جامعه ملي گرفته تا منطقه اي و جهاني مطرح مي باشد و آثار آن در روابط ميان دولتها و ملتها بنحو بارزی متبلور مي گردد.صاحب نظران همگرائي معتقدند كه با برخورد منطقي و تدريجي و با سعه صدر مي توان به آرمان صلح از طريق وحدت سياسي در سطح هر منطقه و در نهايت جهان دست پيدا كرد.(کاظمی: 1370: 33)

در فضاي تساهل و مدارا، روحيه همگرايي، روحيه تعارض را تحت الشعاع خود قرار مي دهد و موضوعات امنيتي از وجودي و با ابزار نظامي به رفاهي، با ابزارهاي نوين اقتصاد، تكنولوژي و فرهنگ تبديل مي شود. كشورها مي آموزند كه مي توان بااعمال مدنيت و فرهنگ مداري بين المللي قدرت را صرف سازندگي تا تخريب و منازعه نمود.(همان: 137)

بنابراين در محيط بين المللي مبتني بر تساهل و مدارا، رقابت به جاي منازعه مي نشيند وكينه هاي اعتقادي، قومي، فرقه اي، به تحمل ومداراي فرهنگي تبديل مي شود. در نتيجه قدرت نظامي از رواج مي افتد و قدرتهاي اقتصادي، تكنولوژيك رايج و قدرت فرهنگي نافذ مي شود.

یکی دیگر از دستاوردهای حاکمیت نظریه تساهل و مدارا در روابط بین المللی وارد شدن «حقوق بشر در عرصه بین المللی» و ذکر آن در منشور ملل متحد و موظف شدن دولتها به تشویق و رعایت آن است.

در الگوی سنتی روابط و حقوق بین الملل، دولت ها در عرصه بین المللی تعهدی در برابر رعایت حقوق بشر یا آزادی های فردی نداشتند، اما در حقوق بین الملل معاصر، ضرورت احترام به حیثیت انسانی فارغ از نژاد و رنگ و دین و نیز نظام کنترل بین المللی که بتواند مانع تکرار فاجعه جنگ شود به خوبی درک شده است. براین اساس، تدوین اصول و مبانی حقوق بشر و ترویج و تعلیم مفاهیم آن و بالابردن روحیه و فرهنگ احترام به حقوق بشر و رعایت آن، نیز پیگیری و نظارت بر اجرای موازین حقوق بشر از وظایف مهم و عمده سازمان ملل بوده و برعهده این سازمان گذاشته شده است. (کلییار، پیشین: 725)

نتیجه اینکه با وجود اختلافاتی که درباره بعضی از مصادیق حقوق بشر (و نه همه آنها) از حیث نظری و عقیدتی وجود دارد. اما تا جایی که به کاربرد حقوق بشر در حوزه سیاست جهانی مربوط می شود، با توجه به تحولات اخیر از التهاب اختلاف نظر ها کاسته شده و آن گردوغبار سیاسی بین المللی که بیشتر در دوران جنگ سرد درمی گرفت، فرونشسته و عرصه برای تعامل و تفاهم و گفت و گو بین کشورها و ملت ها فراهم شده است تا جایی که به اختلاف نظر بین کشورهای اسلامی و غربی درباره بعضی از مصادیق حقوق بشر مربوط می شود، اهتمام کشورهای اسلامی به مسأله حقوق بشر و تهیه و انتشار اعلامیه حقوق بشر اسلامی و فعالیت و همکاری جدی و مستمر آنها با سازمان ملل متحد در این زمینه و همچنین تلاش و اقداماتی که غرب برای شناخت بهتر و صحیح تر اسلام و تمدن و فرهنگ کشورهای اسلامی انجام داده و قضاوتهای ناشی از داده های شرق شناسان قرن نوزده را نقد یا اصلاح کرده و همچنین تحولات پی در پی در حوزه کلام جدید و در پرتو اندیشه های پست مدرن و هرمنوتیک، زمینه های خوبی فراهم کرده است که به توان با گفت و گو و تفاهم این نقاط التهاب و ابهام و اختلاف نظر را در محیطی آرام به بحث گذاشت و چون هدف از چنین گفتگویی درک متقابل و نهایتاً کشف حقیقت است و نه اثبات خود، امید توفیق دور نیست. (محقق داماد، معرفت دینی و اندیشه حقوق بشر: 292)

3- نتیجه گیری:

تساهل و مدارا به مثابه یک امر انسانی و به منزله راهکاری برای تلطیف روابط انسانی و بهبود شرایط زندگی در جهان پر از تضاد و ثنویت و دوگانگی مورد استفاده قرار می گیرد.از منظر دین مبین اسلام نیز تساهل و مدارا به عنوان یک ضرورت انسانی برای تحقق و گسترش انسانیت، آزادی، عدالت اجتماعی، مدنیت و پویایی روابط بشری که اختصاص به عالم و آدم خاصی ندارد مطرح می شود.

به طور کلی و در یک جمع بندی به این نتیجه می رسیم که مسأله تساهل و مدارا در اندیشه های اسلامی دارای ابعاد و زوایای مختلفی است که وجه مشترک همه آنها آسان گیری و سهولت در احکام دین، ملایمت و نرمی در رفتار و پرهیز از خشونت و تغلب و استبداد در روابط اجتماعی مردم است.

در بعد بین المللی نیز تساهل و مدارای اسلامی در رفتار یا غیر مسلمانان بر دو اصل اساسی استوار است. یکی آزادی و اختیار تمام عیار انسان در پذیرش دین حق و دیگر اصل تحمل عقیده مخالف و هم زیستی مسالمت آمیز با صاحبان اندیشه غیر مسلمان و متدینان به ادیان غیر اسلامی که در داخل یا خارج قلمرو اسلامی سکونت دارند.

بنابراین تساهل و مدارا در مرحله اول یک امر انسانی و عمومی است که اختصاص به دین و مکتب و نحله فکری خاصی ندارد و از نظر مفهومی نیز به معنای گرایش به صلح و همزیستی مسالمت آمیز، امنیت و عدالت، سعه صدر، گذشت و مخالفت با استبداد، بی رحمی و خشونت و عصبیت بی جا است.

بر اساس آموزه های دین مبین اسلام می توان از این ظرفیت کم نظیربرای ایجاد جهانی آباد و آزاد و مشحون از صلح و عدالت و عاری از خشونت استفاده نمود.

منابع و ماخذ

1-قرآن مجید

2-الهام، غلامحسین،(1377)،خشونت های قانونی ونظام های سیاسی: کتاب نقد(فصلنامه انتقادی ، فلسفی فرهنگی) سال چهارم ، شماره2و3.

3- بشیریه،حسین(1382)،دولت عقل(سی وپنج گفتار در فلسفه ،جامعه شناسی وتوسعه سیاسی)،موسسه پژوهشی نگاه معاصر، تهران.

4- جهانبگلو، رامین(1378)،اندیشه عدم خشونت،ترجمه محمد رضاپارسایار،نشر نی،تهران.

5- داوری اردکانی،رضا(1385)،فلسفه،سیاست وخشونت ،انتشارات هرمس،تهران.

6---------------------(1389)،ما وراه دشوار تجدد،نشر رستا،تهران.

7- رزاقی،هادی(1377)،اگر دیوارها فروریزند(بحثی درنسبت تساهل وتربیت)،مجله معرفت،شماره 32.

8- زرین کوب،عبدالحسین(1384)،کارنامه اسلام،موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران.

9- صباغیان،علی(1376)،نقش میانجیگری در حل وفصل اختلافات بین المللی،دفتر مطالعات سیاسی وبین امللی وزارت امور خارجه،تهران.

10- فرزانه پور،حسین(1386)تساهل ومدارا در اندیشه سیاسی اسلام،انتشارات صنم،تهران.

11- کاظمی،علی اصغر،(1370)،نقش همگرایی در روابط بین الملل،نشر قومس،تهران.

12- کلییار،آلبردکلود(1371)،سازمان های بین المللی،ترجمه تحقیق هدایت الله فلسفی،نشر فاخته،تهران.

13- کلینی،ابوجعفرمحمدابن یعقوب(1388ق)اصول کافی،ترجمه شرح محمد باقرالکمرئی،چاپ پنجم،انتشارات المکتبته الاسلامیه،بی جا.

14-محقق داماد،سید مصطفی(1380)،معرفت دینی واندیشه حقوق بشر،مجموعه مقالات همایش بین المللی حقوق بشر وگفتگوی تمدنها،قم.

15- مجتهد شبستری،محمدوکدیور،محسن(1376)،دین مدارا،خشونت،مجله کیان،شماره 45.

16- منتسکیو،شارل دو(1324ه.ق)،روح القوانین،ترجمه علی اکبرمهتدی،تهران.

17- المندلاوی،محمدمحمود(1390)،پدیده تروریسم در امتدادتاریخ،مترجم محمدرضامیرزاجان،موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت،تهران.

18- موسویان،سیدابوالفضل(1380)،آزادی عقیده وجهادابتدائی،مجموعه مقالات همایش بین المللی حقوق بشروگفتگوی تمدنها،قم.

1. [↑](#footnote-ref-2)